

The feasibility and Infeasibility of Political Wisdom in Transcendent Theosophy

Zohre Zarei¹
Shaker lavaei²

1. *ph.D student of Transcendent wisdom, kharazmi university, Tehran, Iran (Corresponding Author).*

zareizarei75@yahoo.com

2. *Assistant professor, department of philosophy, kharazmi university, Tehran, Iran.*

shakerlavaei@gmail.com

Received: 15 February 2019; **Accepted:** 3 June 2019

Abstract

The present study seeks to answer if Sadraii Theosophy is eligible for political doctrine and if there is such a concept as transcendent political theosophy. In order to answer the above questions, two viewpoints for and against the feasibility of political wisdom were classified. The results of this research study conducted by descriptive analysis shows that infeasibility in a sense and also feasibility in some aspects of political wisdom in transcendent theosophy are both truly acceptable. The infeasibility of political wisdom in the sense of infeasibility of political arguments and political philosophy in the works of Mulla Sadra is rejected because even those who believe in the theory of decline admit that Mulla Sadra has briefly mentioned some political arguments and it is not merely the repetition of former thoughts although he has made use of previous works. Therefore, the infeasibility of political wisdom in the sense of the infeasibility of inferring principles of politics and political philosophy from transcendent theosophy is admitted because we cannot conclude certain political tenets and viewpoints based on mere metaphysical principles, but rather they are not exclusively compatible with certain time, place, and condition. Hence, feasibility in its first sense, that is to say having political arguments in the works of Mulla Sadra is accepted. Yet, feasibility in its second sense, that is the potential of transcendent theosophy to infer a comprehensive political philosophy is admitted only when it is proved that certain philosophical principles are associated with a special political system; otherwise, two or more contradictory political philosophies might be extracted from identical principles.

Keywords: Feasibility of Wisdom, Infeasibility of Wisdom, Transcendent Theosophy, Political Philosophy, Political Wisdom

امکان و امتناع خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه

زهره زارعی^۱

شاکر لوایی^۲

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). zareizarei75@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. shakerlavaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که آیا حکمت صدرایی واجد اندیشه سیاسی است؟ و می‌توان از حکمت سیاسی متعالیه سخن گفت یا خیر؟ در راستای پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های رقیب ذیل دو گروه قائلان به عدم امکان خردورزی سیاسی و قائلان به امکان خردورزی سیاسی دسته‌بندی گردید. نتایج پژوهش که به روش توصیفی-تحلیل انجام شد، حاکی از آن است که امتناع به یک معنا و امکان نیز در یک ساحت از خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه درست و پذیرفتنی است. امتناع خردورزی سیاسی به معنای امتناع وجود مباحث سیاست و فلسفه سیاسی در آثار ملاصدرا، پذیرفته نیست، چون حتی قائلان به انحطاط هم به وجود برخی اشارات مختصر در آثار ملاصدرا اذعان داشته و بنا به نظر ایشان، این مطالب صرفاً تکرار مباحث پیشینیان نیست، اگرچه ملاصدرا از آثار گذشتگان تغذیه کرده است. امتناع خردورزی سیاسی در معنای امتناع استخراج مبانی سیاست و فلسفه سیاسی از حکمت متعالیه، پذیرفتنی است، چون از اصول متافیزیکی صرف نمی‌توان مبانی و دیدگاه سیاسی خاصی را نتیجه گرفت، بلکه اصول متافیزیکی قابل تطبیق انحصاری بر زمان و مکان و شرایط خاص نیست. امکان در ساحت نخست آن، یعنی وجود مباحث سیاسی در آثار صدرا، پذیرفته است. امکان در ساحت دوم، به معنای ظرفیت حکمت متعالیه برای استخراج یک فلسفه سیاسی منسجم، تنها هنگامی پذیرفتنی است که ثابت شود اصول و مبانی فلسفی خاص فقط با نظام سیاسی ویژه‌ای منطقی‌اً ارتباط دارد، وگرنه می‌توان دو یا چند فلسفه سیاسی کاملاً متضاد را از اصول واحدی استنتاج کرد.

واژه‌های کلیدی: امکان خردورزی، امتناع خردورزی، حکمت متعالیه، فلسفه سیاسی، ملاصدرا، خردورزی سیاسی

۱. مقدمه

بحث از خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه، پرسش‌های چالش برانگیزی در منظومه فکری نوصدرائی پدید آورده است. این پرسش‌ها زمینه را برای ظهور و بروز دو رویکرد متفاوت، یعنی امکان و امتناع خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه گشوده است.

آغاز سلسله مباحث امتناع خردورزی را می‌توان در بحث‌های آقای آرامش دوستدار^۱ تحت عنوان نظریه «امتناع تفکر در فرهنگ دینی» پی گرفت، که بعدها سیدجواد طباطبایی^۲ بحث را با عنوان انحطاط تفکر سیاسی در کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» ساخت و پرداخت کرد.

در جبهه مقابل نیز، به همت آقای شریف لکزایی^۳ و دوستان در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در ضمن کتاب‌ها و مقالاتی به بحث امکان تفکر سیاسی و طرح آن براساس مبانی متافیزیکی صدرایی پرداختند که از جمله مهم‌ترین این تلاش‌ها، کتاب «دوام اندیشه سیاسی در ایران» اثر سیدمحمدناصر تقوی^۴ می‌باشد که در نقد کتاب «زوال اندیشه سیاسی» نگاشته است. به دلیل وجود رویکردهای متعدد و متضاد، تبیینی نظام‌وار و به دور از پیش‌داوری، در بستر ارجاعات و استنادات لازم می‌نمود.

بدین ترتیب، پرسش بنیادین پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: آیا حکمت صدرایی واجد اندیشه سیاسی است؟ و می‌توان از حکمت سیاسی متعالیه سخن گفت یا خیر؟ در راستای پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های رقیب را ذیل دو گروه قائلان به عدم امکان خردورزی سیاسی و قائلان به امکان خردورزی سیاسی دسته‌بندی کردیم. در گروه نخست، ادعای

۱. آرامش دوستدار (متولد ۱۳۱۰). فیلسوف و روشنفکر ایرانی و مولف کتاب «امتناع تفکر در فرهنگ دینی».

۲. سیدجواد طباطبایی (متولد ۱۳۲۴). استاد و پژوهشگر ایرانی در زمینه فلسفه، تاریخ، سیاست و مولف کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران».

۳. دکتر شریف لکزایی، دانشیار گروه فلسفه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه‌ی سیاسی و دارای آثار بسیاری در حوزه فلسفه سیاسی.

۴. سیدمحمدناصر تقوی (متولد ۱۳۴۹). دکتری اندیشه سیاسی، عضو هیئت علمی انستیتو الهیات صلح آلمان و مولف کتاب «دوام اندیشه سیاسی».

عدم امکان خردورزی را با دو بیان، یعنی ادعای تاریخی انحطاط و ادعای منطقی امتناع، طرح و بررسی نمودیم. در گروه دوم نیز، ادعای امکان خردورزی را در چند ساحت مطرح نموده و به بررسی آنها پرداختیم.

۲. عدم امکان خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه

پیش‌تر یادآور شدیم که ادعای عدم امکان خردورزی را با دو بیان، یعنی بیان تاریخی انحطاط و بیان منطقی امتناع می‌توان طرح و بررسی نمود. البته گاهی در کاربردی نادقیق، هر یک از این دو اصطلاح انحطاط و امتناع اندیشه سیاسی به صورت جایگزین دیگری به کار می‌رود. با استانداردی دقیق‌تر، این جایگزینی نه تغییر نام صوری و اسمی، بلکه یک گزینه محتوایی است. شرایط امتناع مبین حالت و وضعیتی است که اندیشه سیاسی به دلیل عوامل درونی و ذاتی دچار بن‌بست و زوال می‌شود و اساساً چون آفت اندیشه سیاسی در اسلام و ایران در جوف آن مندرج است، حرکتی قصری و انحطاطی منتهی به زوال دارد. اما در وضعیت رکود و انحطاط، عوامل بازدارنده و کندکننده حرکت و رشد اندیشه سیاسی، عواملی بیرونی و عارضی هستند که خود را از بیرون بر اندیشه سیاسی تحمیل و آن را دچار بحران و کندی می‌کنند (تقوی، ۱۳۸۴: ص ۲۲۰). از این‌رو انحطاط و امتناع خردورزی را ذیل دو بیان مجزا طرح و بررسی می‌نماییم.

۲-۱. بیان تاریخی: انحطاط خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه

برخی از اندیشمندان با روش و مبانی خاص خویش قائل به فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی در آثار صدرالمتالهین هستند و اظهارنظرهای صورت گرفته در مورد ابعاد سیاسی حکمت متعالیه را غیرقابل اعتناء می‌دانند.

در رأس این گروه، سید جواد طباطبایی قرار دارد که با توجه به شاخص فلسفه سیاسی یونان، مباحث مطرح در آثار صدرالمتالهین را کم‌اهمیت و مربوط به دوره اوج انحطاط اندیشه سیاسی در ایران می‌داند. عین عبارت ایشان چنین است:

«صدرالدین شیرازی در نوشته‌های خود، تنها یک بار، در بخش پایانی کتاب «مبدأ

و معاد»، خلاصه‌ای درباره سیاست آورده است و در این امر، راهنمای او، بخش پایانی کتاب «الهیات شفاء» ابن سینا بوده که در آن سیاست و نبوات با نظری به تفسیر نوافلاطونی «جمهور» و «نوامیس» افلاطون آورده شده، اما جالب توجه است که به رغم همسانی بحث صدرالدین شیرازی با سخن ابن سینا و جایگاه واحدی که این دو بحث در منظومه فلسفی آن دو فیلسوف دارد، صدرالدین شیرازی، در بحث مربوط به ماهیت و اقسام مدینه و در بحث مربوط به ریاست آن، مباحث فارابی را در «آراء اهل مدینه فاضله» و به ویژه «فصول منتزعه» به اجمال می‌آورد، بی‌آنکه سخنی نو در این باره گفته باشد. آنچه صدرالدین شیرازی، در نهایت اجمال، درباره سیاست آورده، فاقد کم‌ترین اهمیت است و...» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ص ۳۵۰).

نقد و بررسی

- الف. اشکال مبنائی: همه ایرادات قائلان به امکان خردورزی سیاسی مستعد نقض مبنای طباطبائی است (نک: لک‌زایی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۴۹).
- ب. اشکال بنائی: نویسنده خواسته یا ناخواسته، حکمت متعالیه را در آثار صدرا محدود کرده است.
- ج. ادعای نویسنده مبتنی بر استقرای تام نیست، بلکه حتی استقرای شبه تام هم نیست و تعمیم ناوارد است.
- د. اشکال دیگر اینکه، تکرار سخنان فارابی توسط صدرا نشان دهنده پیروی تام و تمام او نیست، اگرچه صدرا از میراث فلسفه اسلامی تغذیه کرده، اما در همان حد نمانده است و با نگاه انتقادی حکمت متعالیه را پیش می‌برد (لک‌زایی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۵۱).
- در واقع از نظر قایلان به امکان و برخلاف نظر طباطبایی، مباحث نظری ملاصدرا در خصوص سیاست نه تنها بی‌اهمیت نیست که نشانه جلوه‌هایی مهم از اندیشه سیاسی اوست، مباحثی چون تفاوت بین نبوت، شریعت و سیاست در «الشواهد الربوبیه» و «المظاهر الالهیه» حکایت از اهمیت و

جایگاه کلیدی این مباحث در منظومه معرفتی فلسفی صدرا دارد (تقوی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۹).

۲-۲. بیان منطقی: امتناع خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه

امتناع خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه را می‌توان بیانی منطقی و حداکثری از ادعای عدم امکان خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه به شمار آورد. امتناع خردورزی سیاسی مشترک لفظی بین دو معناست:

الف. امتناع وجود یا فقدان اندیشه و فلسفه سیاسی در آثار ملاصدرا

ب. امتناع استخراج فلسفه سیاسی و بایدها و نبایدهای اجتماعی از اصول و مبانی متافیزیکی و هستی‌شناختی ملاصدرا.

لازم به ذکر است که، این بیان منطقی و حداکثری قائل خاصی نداشته و اغلب در سطح حداقلی با همان عنوان انحطاط و زوال اندیشه سیاسی مطرح شده است.

نقد و بررسی

در نقد معنای اول امتناع، یعنی امتناع وجود یا فقدان اندیشه سیاسی در آثار ملاصدرا، می‌توان به ارجاعات و استناداتی از آثار ملاصدرا بسنده کرد از جمله: مباحث نبوت و امامت عامه در مشهد پنجم «الشواهد الربوبیه» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۳۷۹-۳۳۷)، مسئله قانون و نظم و حاکمیت جامعه و قانونگذار و شکل حکومت، مباحث انسان کامل و عارف ربانی و ویژگی‌های آن از قبیل علم غیب، عصمت و خیرخواهی مطلق و تصرفش در تکوین و تشریح و غیره در مقالات اول و دوم «کسر الاصنام الجاهلیه» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۷-۳۱)، نیز، بخش‌های اصلی «المظاهر الالهیه» و «الواردات القلبیه» و غیره که ضمن مباحث مبدأ و معاد، مطالبی راجع به سیاست در آنها دیده می‌شود.

نکته مهم در ردّ امتناع استخراج فلسفه سیاسی از اصول متافیزیکی ملاصدرا این است که به اعتقاد برخی از محققان، نداشتن فلسفه سیاسی و امتناع شکل‌گیری بایدها و نبایدهای اجتماعی از اصول متافیزیکی و هستی‌شناختی ملاصدرا، به معنای عقیم ماندن این اصول و نیز مباحث الهیات، فلسفه، کلام، معرفت‌شناسی و غیره صدرا است، چون فلسفه سیاسی رساندن حقایق متافیزیکی به

عرضه عمل می‌باشد.

از سوی دیگر و در مقام دفاع از قول به امتناع استخراج فلسفه سیاسی از اصول متافیزیکی ملاصدرا، یعنی معنای دوم امتناع می‌توان به مغالطه دانش و ارزش یا استنتاج باید از هست، اشاره کرد. استنتاج باید از هست یکی از معضلات منطقی حکمت عملی و مشتمل بر مغالطه صوری و محل مناقشه است. اما با این حال و در این مورد خاص به لحاظ مادی نیز اشکال دارد، چون استنتاج یک اصل سیاسی خاص از یک اصل متافیزیکی توجیه منطقی ندارد، زیرا اصول متافیزیکی با طیف وسیع و حتی متناقضی از شرایط و اصول سیاسی همساز بوده و صدق می‌کند. مثلاً نمی‌توان از اصالت وجود به نفع اثبات مشروعیت فلان دستگاه حکومتی بهره برد، چون همین مطلب با اصالت ماهیت هم سازگار است.

۳. امکان خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه

ادعای امکان خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه، با هدف تبیین فلسفه سیاسی متعالیه، در سه ساحت^۱ قابل طرح و بررسی می‌باشد که عبارتند از:

ساحت اول: ظهور و بروز مباحث سیاسی از طریق بررسی تاریخی آثار مطرح در حکمت متعالیه. در این سطح، قایلان به امکان خردورزی از طریق بررسی تاریخی در آثار مطرح حکمت متعالیه، با ارائه شواهد و مستندات ادعای ظهور و بروز مباحث سیاسی می‌نمایند.

ساحت دوم: ظرفیت نظری حکمت متعالیه برای استخراج و عرضه یک فلسفه سیاسی منسجم. قایلان به امکان خردورزی سیاسی در سطح دوم با ادعای اینکه حکمت متعالیه ظرفیت استخراج و عرضه یک فلسفه سیاسی منسجم را دارد، از اصول و مبانی متافیزیکی مطرح در فلسفه صدرایی، نتایج سیاسی اخذ می‌کنند.

۱. این سطوح از بررسی در نظر قایلین به امکان خردورزی، با توجه به تقسیم‌بندی احمد واعظی از نسبت حکمت متعالیه و سیاست قابل برداشت است (نک: واعظی، ۱۳۹۴: ص ۹-۸).

ساحت سوم: انطباق فلسفه سیاسی متعالیه با دغدغه‌های سیاسی عصر مدرن. قایلان به امکان خردورزی سیاسی در این ساحت، اصل مدعا را مفروض گرفته‌اند و مبتنی بر پیش فرض قبول حکمت سیاسی متعالیه خواه به معنای وجود فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه، خواه به معنای استخراج فلسفه سیاسی از حکمت متعالیه، در پی بررسی و سنجش میزان انطباق فلسفه سیاسی متعالیه با دغدغه‌ها و نیازهای سیاسی در جوامع مدرن می‌باشند. از آنجا که این گروه با ابتنا بر پیش فرض قول به امکان خردورزی، درصدد اثبات مدعای دیگری هستند و سخن گفتن در این باب مستلزم تحقیقی ژرف در حوزه فلسفه سیاسی و دغدغه‌های سیاسی در جوامع مدرن و نیز، بررسی انطباق این دو است که از حوزه تحقیق ما خارج بوده و طرح و بررسی آن، تحقیق و پژوهشی مجزا می‌طلبد. بنابراین، بحث امکان خردورزی را در همان ساحت اول و دوم طرح و بررسی می‌نماییم.

۳-۱. ساحت اول: ظهور و بروز مباحث سیاسی در آثار مطرح حکمت متعالیه

برخی از قایلان به امکان خردورزی، از طریق بررسی تاریخی در آثار فیلسوفان حکمت متعالیه از جمله ملاصدرا، با تحلیل و بازشناسی وجوه سیاسی حکمت متعالیه، ادعای ظهور و بروز مباحث سیاسی مستقل از مباحث متافیزیکی را دارند.

بدیهی است که صاحبان این ادعا باید از طریق رجوع و تفحص در آثار مکتوب ملاصدرا، مستندات را از فلسفه صدرایی، برای اثبات مدعای خویش ارائه کنند. البته طبیعی است که این مدعای حداکثری در نگاه اول و با آشنایی و مطالعه اجمالی آثار ملاصدرا، با مخالفت جدی روبرو شود، چون او مباحث سیاسی را به مقدار اندک مطرح کرده و اظهارات این قایلان، فاقد کمترین استناد به آثار ملاصدرا است.

با این حال نباید از اظهارات صریح و گرچه اندک ملاصدرا در علم سیاست غافل شد، چون صدرا در جای جای کتاب «الأسفار الأربعة»، ذیل مفاهیم و مباحثی که کارکرد سیاسی دارند از قبیل: حکمت، نبوت، شریعت، عدالت، قدرت، سعادت و غیره به مباحث و موضوعات سیاسی اشاره کرده است (برای نمونه نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ص ۱، ۳، ۸، ۲۳۲؛ ج ۲: ص ۱۸۴، ۲۲۳،

۲۲۸، ۲۴۰، ۳۲۵، ۳۵۱؛ ج ۳: ص ۱۰، ۱۲۵؛ ج ۴: ص ۱۱۶، ۱۸۲؛ ج ۶: ص ۸، ج ۷: ص ۷، ۲۴، ۴۶، ۹۹، ۲۳۶، ۳۲۷؛ ج ۹: ص ۹۲، ۲۰۲^۱ و نیز، آغاز «شرح الهدایه الاثیریة» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ق: ص ۱۰-۸) ذیل بخش حکمت مدنی، به عنوان یکی از اقسام حکمت عملی در برابر حکمت نظری، به سیاست توجه کرده و به پیشینه مباحث سیاسی آگاهی داشته است.

در «المظاهر الالهیه» نیز، ضمن بحث سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به خداوند، مرحله سوم حکمت عملی را اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی آن دانسته و برای دانش مربوط بدان، یعنی دانش سیاسی جایگاه خاصی قایل است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ص ۱۴).

شاهد مثال‌هایی از مباحث مربوط به اندیشه سیاسی در دیگر آثار ملاصدرا نیز موجود است همچون: بحث نبوات و ولایات و رابطه شریعت و سیاست که در مشهد پنجم «الشواهد الربوبیه» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۳۷۹-۳۳۷) قابل پیگیری است. نمونه دیگر، رساله «کسر الاصنام الجاهلیه» است (نک: شیرازی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۷-۳۱) که در بحث رهبری و ریاست مدینه فاضله و نکوهش علمای درباری و شکستن بت‌های جاهلیت و ریشه‌کن نمودن گمراهی و فساد از جامعه قابل توجه است. مقاله چهارم «المبدأ و المعاد» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ص ۵۰۲-۴۶۷)، نیز مشتمل بر مهم‌ترین عناصر تفکر سیاسی ملاصدرا است. همچنین رساله «سه اصل» (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۰: ص ۲۸-۱۳) که در نقد اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خویش تألیف نموده و بسیاری موارد دیگر که از فحص دقیق مجموعه آثار صدرا قابل دستیابی می‌باشد.

بدین ترتیب، می‌توان از کلمات و اصول فلسفی ملاصدرا پاسخ بسیاری از مسائل فلسفه سیاسی را دریافت کرد و این به معنی نفی نظریه آن دسته از نویسندگانی است که مدعی‌اند ملاصدرا به

۱. مفاهیم و مباحث سیاسی مطرح شده در کتاب «اسفار اربعه» از طریق فهرست موضوعی کتاب «الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه» نوشته سیدمحسن میری و محمدجعفر علمی قابل پیگیری است.

مسائل سیاسی، اجتماعی و امور معاش هرگز توجه نشان نداده و یکسره به مباحث الهیات و مابعدالطبیعه پرداخته است (طوسی، ۱۳۹۳: ص ۴۹).

نقد و بررسی

در بررسی اجمالی مدعای قایلان به امکان خردورزی در ساحت اول، می توان گفت ادعای ایشان به همین صورت حداقلی، یعنی وجود مقدار اندک مباحث سیاسی در آثار ملاصدرا، قابل انکار نیست، نه اینکه آثار وی را مشحون از مبانی سیاست و عناصر فلسفه سیاسی بینگاریم، چون پرداختن یک نظریه سیاسی و ملازماتش کجا و وجود نکات و مباحثی در باب سیاست کجا؟ حداکثر چیزی که می توان یافت، عبارات پراکنده و منتقدانه صدرا از وضع جامعه و مردم زمانه است که گویای توجه او به آسیب های اجتماعی و اخلاقی زمان خویش بوده، چندان که اصلاح مشکلات را در سامان دادن به لایه های عمیق تر جامعه جستجو می کرده، به همین جهت، اولویت برنامه اصلاحات او سیاسی نبوده است (طوسی، ۱۳۹۳: ص ۴۶).

با این حال، اگرچه مسائل سیاسی دغدغه اصلی صدرا نبوده و بنیاد توجه خویش را به مسایل اصلی تر در فلسفه و الهیات بالمعنی الاخص معطوف نموده است، اما همین اشارات جزئی و مختصر به سیاست در آثار ملاصدرا، برای پشتیبانی از نظریه امکان خردورزی در ساحت اول، کافی و پذیرفتنی است.

۳-۲. ساحت دوم: ظرفیت حکمت متعالیه برای استخراج و عرضه یک فلسفه سیاسی منسجم

قایلین به امکان در ساحت دوم با بررسی ظرفیت حکمت متعالیه، آن را برای عرضه و استخراج یک فلسفه سیاسی منسجم کافی می دانند، به باور ایشان، حتی اگرچه صدرالمتهلین موفق به تأسیس حکمت سیاسی متعالیه نشده باشد، در حوزه سیاست می توان با افزایش ظرفیت حکمت متعالیه و ارائه تحلیل های مبتنی بر اصول فلسفه صدرایی به حکمت سیاسی متعالیه دست یافت.

اگرچه در این ساحت، مدعای قایلین به امکان حالت تعدیل یافته تری از ساحت اول است، اما در میان ایشان، گاه با دعاوی حداکثری همه نوآوری های صدرالمتهلین و دیگر فیلسوفان صدرایی را در تنقیح فلسفه سیاسی متعالیه موثر می دانند و گاه تنها به تأثیر برخی از این اصول در حوزه

سیاست می‌پردازند.

بنابراین، در خصوص اینکه کدام یک از اصول حکمت متعالیه نقش بنیادینی برای تأسیس و تنقیح فلسفه سیاسی ایفا می‌کنند، اختلاف نظر وجود دارد. معمولاً مقالات نگاشته شده در حوزه امکان خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه و مجموعه مقالات پروژه کلان سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه با مدیریت آقای لکزایی و دیگران، با هدف تبیین ظرفیت‌های حکمت متعالیه برای ورود به حوزه سیاست و فلسفه سیاسی طراحی و نگاشته شده‌اند. به طور مثال عابدی^۱ با تأکید بر رویکردی که صدرالمآلهین در پایان بحث علت و معلول اسفار مطرح کرده و با ارجاع علیت به تشآن، یعنی مستقل ندیدن پدیده‌ها از جمله انسان، جهان، فقر و وابستگی آنها به خدای متعال، امکان تأسیس و پرداخت یک فلسفه سیاسی متعالی را کاملاً درست می‌داند (عابدی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۷۰-۶۹).

از نظر این گروه، عناصر فلسفه سیاسی از جمله بررسی وجود شناختی انسان، نقش انسان در جامعه و تاثیر جامعه بر شکل‌گیری شخصیت انسان، عدالت فردی و اجتماعی، آزادی، تکلیف، مسئولیت انسان، نقش دین و شریعت در جامعه و سیاست، ملاکات اخلاقی و فضایل فردی و جمعی و رابطه آنها با حیات سیاسی، جامعه فاضله و نقد جامعه غیرفاضله، نقد نظام‌های ناهنجار و آفات سیاسی و اجتماعی از کلمات و اصول فلسفی ملاصدرا قابل استخراج و دریافت است. چنانکه گفته‌اند:

«... از مباحث وجودشناسی حکمت متعالیه که از مقوله‌های اصالت وجود، تشکیک خاص مراتب وجود و اشتراک معنوی وجود تشکیل شده، پاسخ بسیاری از ابهامات در باب فلسفه سیاسی متعالیه را می‌توان به دست آورد. این فلسفه ماهیات را اعتباری دانسته و اصالت را به وجود می‌دهد. از طرفی نیز می‌دانیم که این فلسفه همه تعین‌ها را اعتباری می‌داند، و نه تنها همه جواهر و اعراض-که برای بسیاری از مردم از

۱. احمد عابدی (متولد ۱۳۳۹)، استاد حوزه و عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه قم.

اصالت برخوردارند - را اعتباری دانسته، بلکه حتی مفاهیم مورد استفاده در علوم سیاسی، از قبیل ریاست و رعیت، سلطه و اطاعت و سایر مؤلفه‌های یک حکومت را اموری اعتباری دانسته است. اصالت وجود در واقع نوعی وحدت و پیوند در کل نظام ایجاد کرده و همچون نخ تسبیحی همه اجزای حاکمیت را متصل به یکدیگر معرفی می‌کند. اگر تشکیک خاص مراتب وجود به درستی تحلیل شود، علاوه بر نگرش وحدت‌گرا بین رأس و قاعده حکومت و انسجام بین حکومت و مردم، می‌تواند کثرت‌گرایی در نظام سیاسی، در عین حفظ وحدت آن را توجیه کند. این نظریه از طرفی کثرت‌های عَرَضی و اختلاف آراء و سلیقه‌های مختلف و تنوع احزاب و گروه‌ها را پذیرفته، و در عین حال با یک وحدت متعالی طولی و تشکیکی آن‌ها را در یک جهت و هدف کلی قرار می‌دهد» (عابدی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۷۱-۷۰).

نقد و بررسی

در نقد مدعای قایلین به امکان خردورزی در سطح دوم، یعنی امکان استخراج فلسفه سیاسی از حکمت متعالیه می‌توان از نحوه استخراج و دریافت اصول سیاسی از مبانی متافیزیکی اشکال و سوال نمود، زیرا بیانات ایشان فقط در حد بیان مدعا بوده و کیفیت آن را منقح نکرده‌اند. در واقع، این گروه برای گذار از اصول صدرایی به سوی تأسیس فلسفه سیاسی هیچ سازوکار نظری یا عملی پیشنهاد نداده و فقط به امکان چنین نظریه‌ای براساس مباحث صدرایی اکتفاء کرده‌اند. از ادعای امکان تا بیان مکانیزم پرداخت یک نظریه راه صعب العبوری وجود دارد که منقح نشده است.

به علاوه، حتی با اغماض از ابهام کیفیت استخراج اصول سیاسی از مبانی متافیزیکی و در صورت پذیرش آن، اشکال مهم تری مطرح می‌شود و آن اینکه منطقاً فلسفه سیاسی واحدی را می‌توان بدون تهافت از دو نظام متافیزیکی کاملاً متضاد استخراج کرد. مثلاً بر مبنای هر کدام از اصالت وجود یا اصالت ماهیت می‌توان مشروعیت یک نظام سیاسی را استنباط کرد، چنانکه اصول فلسفی واحدی می‌تواند مبنای چند فلسفه سیاسی متضاد شود.

با این حال، در دفاع از این رویکرد می‌توان گفت اگر تئوری روش‌شناسانه واسطی طراحی شود که بر مبنای آن الزاماً هر فلسفه سیاسی خاص، مبتنی بر اصول فلسفی ویژه بوده و از آن تخطی نمی‌کند، آنگاه استخراج فلسفه سیاسی متعالیه امکان‌پذیر می‌شود، ولی عملیاتی کردن آن نیازمند پژوهشی بین‌رشته‌ای برای فراهم کردن سازوکار گذار از آن مبانی به نظریه سیاسی خواهد بود.

در هر صورت، نکته مهمی که به نفع این دیدگاه می‌توان اشاره کرد، این است که می‌توان از اصول هستی‌شناختی ملاصدرا، آن مبانی سیاسی‌ای را اخذ و استنباط کرد که با سایر مبادی سیاسی جزئی مورد اشاره در آثارش متناقض نیست.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به نقد و بررسی اجمالی رویکردهای مورد بحث در موضوع خردورزی سیاسی، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. امتناع به یک معنا و امکان نیز در یک ساحت از خردورزی سیاسی در حکمت متعالیه درست و پذیرفتنی است.

۲. امتناع خردورزی سیاسی به معنای امتناع وجود مباحث سیاست و فلسفه سیاسی در آثار ملاصدرا، پذیرفته نیست، چون حتی قایلان به انحطاط هم به وجود برخی اشارات مختصر در آثار ملاصدرا اذعان داشته و بنا به نظر ایشان، این مطالب صرفاً تکرار مباحث پیشینیان نیست، اگرچه ملاصدرا از آثار گذشتگان تغذیه کرده است.

۳. امتناع خردورزی سیاسی در معنای امتناع استخراج مبانی سیاست و فلسفه سیاسی از حکمت متعالیه، پذیرفتنی است، چون از اصول متافیزیکی صرف نمی‌توان مبانی و دیدگاه سیاسی خاصی را نتیجه گرفت، بلکه اصول متافیزیکی قابل تطبیق انحصاری بر زمان و مکان و شرایط خاص نیست.

۴. امکان در ساحت نخست آن، یعنی وجود مباحث سیاسی در آثار صدرا، پذیرفته است.

۵. امکان در ساحت دوم، به معنای ظرفیت حکمت متعالیه برای استخراج یک فلسفه سیاسی

منسجم، تنها هنگامی پذیرفتنی است که ثابت شود اصول و مبانی فلسفی خاص فقط با نظام سیاسی ویژه‌ای منطقاً ارتباط دارد، وگرنه می‌توان دو یا چند فلسفه سیاسی کاملاً متضاد را از اصول واحدی استنتاج کرد. از این رو، اگر اصول سیاست و نظام یکپارچه سیاسی، هم‌ساز با اصول و مبانی سیاسی اندکی که صدرا به مختصر و بلکه تناوب در برخی آثار خویش آورده است، استخراج و عرضه شود، قابل پذیرش است و إلا حکمت متعالیه با اصول متافیزیکی و مبانی هستی‌شناختی خویش قابلیت استنباط و عرضه اصول و نظام‌های سیاسی مختلفی را داراست و نظام‌های مختلف با استنباط‌های متفاوت می‌توانند مشروعیت خویش را از حکمت متعالیه اخذ نمایند.

منابع

۱. تقوی، سید محمدناصر (۱۳۸۴). دوام اندیشه سیاسی در ایران. قم: پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، چاپ دوم.
۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۴۰). رساله سه اصل. تصحیح سیدحسین نصر. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول.
۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۴۲۲ق). شرح الهدایه الأثریه. تصحیح محمد مصطفی فولادکار. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۴. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه. تصحیح و تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
۵. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیه. مقدمه و تصحیح و تعلیق محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۶. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، چاپ دوم.
۷. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۷). المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. مقدمه و تصحیح و تعلیق سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۸. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۹. طباطبایی، جواد (۱۳۸۹). زوال اندیشه سیاسی در ایران. تهران: نشر کویر، چاپ هشتم.
۱۰. طوسی، سید خلیل الرحمان (۱۳۹۳). درآمدی بر فلسفه سیاسی صدرالمتألهین. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۱. عابدی، احمد (۱۳۸۸). تکوین و تعالی اندیشه و فلسفه سیاسی در پرتو حکمت متعالیه. در: مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. به اهتمام شریف لکزایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۷۵-۶۹.
۱۲. لکزایی، شریف (۱۳۸۸). به سوی حکمت سیاسی متعالیه. در: مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه. به اهتمام شریف لکزایی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱،

ص ۶۸-۴۵.

۱۳. واعظی، احمد (۱۳۹۴). نسبت حکمت متعالیه با فلسفه سیاسی اسلامی. علوم سیاسی، سال

هیجدهم، شماره هفتاد: ص ۲۲-۷.